

فهرست

از قدیم
تا حالا

سه نسل در امیرکبیر | ۳
دید یک ۱۹۵ ای | ۳
دید یک ۱۹۶ ای | ۴
دید یک ۱۹۷ ای | ۵

آن چه باید
بدانی

۶ | جی پی اس
۷ | سلبریتی‌ها
۷ | مواد لازم برای دانشجو شدن
۱۰ | معرفی شورای صنفی
۱۱ | معرفی انجمن علمی

چیزهایی
هست که
نمی‌دانی

نقاب نمی‌توانم را از روی صورت بردار! | ۱۳
کوزه‌ی رفاقت | ۱۴
ندانستن عیب نیست | ۱۶
سنه‌ی هزار و سی صد و نود و پنج | ۱۶
فرسنگ‌ها دورتر | ۱۷
چهارچوب امن | ۱۸
دور از خانه | ۱۹



دانشکده مهندسی
کامپیوتر و فناوری اطلاعات



شورای صنفی دانشکده
مهندسی کامپیوتر و فناوری اطلاعات

صاحب امتیاز | شورای صنفی دانشکده‌ی مهندسی کامپیوتر

مدیرمسئول | کوروش روحی

سردبیر | اشکان میرزاحسینی

طراح قالب و جلد | پارسا انعامی

تحریریه | سیاوش رحیم‌خانی، پارسا انعامی، مریم صافی، مریم

علی‌کرمی، محمدرضا امینی، محمد رضایی، سپیده گلچین‌راد،

بهار کاویانی، عرفان عابدی، فرانک حسینی، سعیده صادق‌پور،

امین رشیدیگی

ویراستاران | پارسا انعامی، اشکان میرزاحسینی، مریم

علی‌کرمی، شکبیا امیرشاهی، فرانک حسینی، امیرحسین سرور،

عرفان عابدی، سپیده گلچین‌راد، بهار کاویانی، محمدرضا امینی،

محمد رضایی

پویش علاقه‌ی ماست به نوشتن، به آگاهی

نظرم نیازی به خواندن ادامه‌ی این سطرها ندارید. هم‌چنین اگر معتقد نیستید به لزوم حرف‌زدن و مطالبه و اعتراض. شاید کمی عجیب به نظر برسد که چرا این حرف‌ها را دارم به کسانی می‌زنم که نه زیست دانشجویی داشته‌اند و نه فرصتی برای کمک و نه بی‌توجهی‌ای. شاید درست‌ترش این بود که این حرف‌ها را به خودم و دوستان خودم بزنم اما نه وقت مناسبش پیش آمده بود و نه گوش شنوا داشتیم و نه تغییرکردنمان آسان بود که ما عهد خودخواهی بسته‌ایم و بر همان عهد که بودیم بر آنیم هنوز.

اما ماجرا بعد دیگری هم دارد. آن هم این که خود پویش چقدر خودش را از مخاطبانش دور کرده. همه‌ی ۴۰ شماره‌ی قبلی نتیجه‌ی تلاش خیلی از آدم‌هاست اما جای خالی بسیاری چیزها هم حس می‌شود. حتما بعد از ما هم همین‌طور است. سراسر زندگی همین است. همیشه چیزی کم است. اینجا برای من مهم این است که خودم کم نباشم و کم نگذارم. هدف این است که تا جای ممکن تلاش کنیم. «پویش علاقه‌ی ماست به نوشتن، به آگاهی»، من به این تعریف یک خطی یا شعار یا هر چیز دیگری که اسمش را بگذارید، باور دارم اما فکر می‌کنم برای کلیت آن خیلی اهمیت قائل نشده‌ایم و آگاهی آن را نیز فراموش کرده‌ایم. امیدوارم بتوانیم صدای خودمان باشیم و صدای شما و امیدوارم سطح مطالب را به چیزهای سطحی و روزمره تقلیل ندهیم. امیدوارم بتوانیم بهتر باشیم. حتی اگر کم و حتی اگر کوتاه‌مدت که پویش علاقه‌ی ماست به نوشتن، به آگاهی.

شخصاً اگر بخواهم برای پویش صفتی درخور بیابم جز «مهجور» به چیزی نمی‌رسم. لازمه‌ی درک توأمان این موصوف و صفت، داشتن تجربه‌ی زیست فعال دانشجویی است. دانشجو به معنی آن که دانشگاه برایتان چیزی بیشتر از تعدادی کلاس باشد و فعال به معنی آن که دانشجویی نباشید با سری زیر برف. از کسی که برایش توفیر نمی‌کند کدام استاد ناکارآمد است و کدام معاون پرخاشگر و کدام مسئول پرخطا، انتظار توجه ویژه به فعالیت‌های خودجوشی مثل همین مجله نمی‌رود. البته که مشارکت همه و همه‌ی دانشجویان در تولید چنین چیزی نه واجب است و نه مفید اما اگر کمی فردی‌تر به مسئله نگاه کنیم مشخص است که ما کم بودیم. دلیل عمده‌اش از نظر من این است که ما خودخواه بودیم. که نفع شخص خودمان را به خیلی چیزها ترجیح دادیم و حتی از این هم فراتر رفتیم و حالا فقط کافی است نسبت به بقیه ضرر چندانی نکرده باشیم. همان را محکم می‌چسبیم و راضی به چیزی می‌شویم که حتی شبیه به حقان هم نیست. اگر از نظر شما تنها موضوع مورد اهمیت در دانشگاه همین است و اگر معدل ۱۹ و شغل خوب و توصیه‌نامه‌ی فلان استاد و نهایتاً دو سه دوست شبیه به خودتان، تنها چیزهایی‌اند که قرار است با خودتان از دانشگاه بیرون ببرید، به

پویش

از قدیم تا حالا

دید یک ۹۵ای

پارسا انعامی | ۹۵

این دانشکده با آدم‌هایش، مثال کوچکی‌ست از دنیای بزرگ بیرون، دنیای آدم بزرگ‌ها، دنیای «ما»ی چند سال دیگر

من الان سه سال است که دانشجوی دانشگاهی‌ام که پیش‌تر به آن می‌گفتند پلی‌تکنیک. مثل شما مهندسی کامپیوتر می‌خوانم و مثل خودم زندگی می‌کنم. سه سالی که گذشت، شاید عجیب‌ترین سه سال زندگی‌ام بوده است تاحالا. سه سالی که به اندازه‌ی فراز و نشیب‌های دندان‌های کلمه‌ی «سه»، بالا و پایین داشته است.

همه‌ی شما با انگیزه‌هایی وارد دانشگاه شده‌اید، مثل همه‌ی ما. آرزوها و آمالی دارید. اگر ندارید که فکری به حال خود بکنید؛ انگیزه و هدف برای انجام هر کاری، مهم‌ترین رکن آن است. این انگیزه است که ما را جلو می‌برد، در سختی‌ها به ما امید داده و به کارهایمان معنا می‌دهد. اکثر شمایی که اینجا هستید، تا امروز هدف‌تان این بوده که در کنکور موفق شده یا در بهترین دانشگاه‌های کشور قبول شوید یا هر چیز دیگر. حالا اینجا هستید؛ اکثرتان در کنکور موفق بودید و همه‌تان در یکی از بهترین دانشگاه‌های کشور هستید. و این مرهون پای‌بندی شما به این هدف بوده. اما ممکن است بعضی از شما - مثل من - بعد از این، تا مدتی هدف جدیدی نداشته باشید و ناگزیر باید به دنبالش بگردید. هدفی که جایی، شاید میان آجرهای بنای قدیمی دانشکده، لای قیژ قیژ صدای صندلی‌های سایت، در راهروی باریک و دلهره‌آور اساتید، روی دستگیره‌ی در دفتر آموزش و یا زیر لپ‌تاپ خودتان پنهان شده باشد. هدفی که وصیلتان می‌کند به آینده.

این دانشکده با آدم‌هایش، هرشنه‌بازاری به راه انداخته است پر از حس‌ها و تجربه‌های متفاوت و بدیع. بازاری که از آن، آینده‌مان را به قیمت حال می‌خریم. این دانشکده با آدم‌هایش، مثال

سه نسل در امیرکبیر

سیاوش رحیم‌خانی | ۶۷

وقتی جوان هستی تنها سرمایه‌ی شما «وقت» است. این سرمایه را در بازه زمانی ۱۸ تا ۲۸ سالگی می‌توان تبدیل به طلا نمود

سیاوش رحیم‌خانی هستم. در سال ۱۳۶۸ در دانشگاه امیرکبیر پذیرفته شدم. همسرم ورودی ۱۳۶۹ و دخترم ورودی ۱۳۹۵ همین دانشکده هستند. در حال حاضر، ریاست گروهی در شرکت خدمات انفورماتیک را بر عهده دارم که وظیفه‌ی آن اطمینان از برقراری، پایداری و صحت عملکرد شبکه ارتباطی بین بانک‌های کشور است که اگر بخواهم مهم‌ترین سامانه‌هایی که بر این بستر فعال هستند را نام ببرم باید به شتاب، شاپرک، سانتا و ... اشاره کنم. زندگی شخصی و حرفه‌ای خود را وام‌دار این دانشکده می‌دانم. اساتید بسیار خوب در کنار کادر اداری، محیطی فراهم کرده‌اند که نه تنها برای من، که برای بسیاری از فارغ‌التحصیلان نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ی در آینده‌ی شغلیشان داشته است. تا جایی که برای دخترم، بدون هیچ تردیدی این دانشکده را انتخاب کردم.

وقتی جوان هستی تنها سرمایه‌ی شما «وقت» است. این سرمایه را در بازه‌ی زمانی ۱۸ تا ۲۸ سالگی می‌توان تبدیل به طلا نمود تا در باقی عمر به عنوان ره‌توشه از آن استفاده کرد. آغاز این بازه زمانی اگر با حضور در این دانشکده‌ی کم‌مانند باشد، به نوعی تضمین زندگی حرفه‌ای شما خواهد بود.

از سخت‌گیری اساتید در این دوران دلخور نباشید، که این تجربه اندوزی بعدها بسیار به شما کمک خواهد نمود.

دید یک ۱۹۶

مریم صافی | ۹۶

گرچه این امید من نیست که حالتون رو خوب می‌کنه، این شما و شیوه‌ای که شما از این به بعد پیش می‌گیرید هست که مسئول حال خوبتونه

سلام و صد درود. امیدوارم حالتون خوب باشه. گرچه این امید من نیست که حالتون رو خوب می‌کنه، این شما و شیوه‌ای که شما از این به بعد پیش می‌گیرید هست که مسئول حال خوبتونه! شما دارید وارد یه محیط جدید، با آدم‌های جدید، حال و هوای جدید و به طور کل، وارد راند بعدی می‌شید. اجازه بدین با چندتا هیئت بهتون خوش‌آمد بگم. اُوصیکم پ:

• ریاضی ۱ و مبانی رو نیفتید.

• با پیش کشیدن بحث پردیسی و سهمیه‌ای و... اعصاب خودتون و دیگران رو خرد نکنید.

• حتی‌الامکان برای ناهارتون از خونه غذا بیارید و توی مایکروفر گرم کنید.

• دانشکده توی طبقه سوم سالن مطالعه داره، لازم نیست تا صبوری برید.

• کتاب نخرید. یا قرض بگیرید، یا تبادل کنید، یا pdf بخونید. به طبیعت و جیب خودتون کمک کنید.

• روبه‌روی پله‌های ابوریحان، بعد از کفاشی، یه در هست که بالاش نوشته «تعاونی». می‌گن از هر سه نفری که از دانشگاه فارغ التحصیل می‌شن، یه نفرشون هیچ‌وقت نتونسته اینجا رو کشف کنه. کشف نکرده نمونه خلاصه.

• هر درسی تو پورتالتون مکانش خورده «آزمایشگاه/کارگاه» یعنی هنوز معلوم نیست کلاسش کجا تشکیل می‌شه. پس راه نیفتید به هرکی رسیدید بگید «آزمایشگاه کجاست؟».

• از در ولیعصر که به سمت مترو می‌رید، نرسیده به مترو یه پاساژ هست. برید تا تهش، تهش بازه. می‌خوره به در یه جای دیگه. اینم مکان مخفی و مخوف بعدی!

• به جای ۹۸ اول شماره دانشجوییتون ۹۷ بذارید. اون شخص پدر/مادر شماست. و احتمالاً آماده‌ی کمک و پذیرای سؤالات شما!

• و سخن آخر: وارد حواشی نشید. آسه برو، آسه بیا که گربه ساخت زننه و اینا!
یا علی

کوچکی‌ست از دنیای بزرگ بیرون، دنیای آدم بزرگ‌ها، دنیای «ما»ی چند سال دیگه. پر است از زشتی و زیبایی و نفرت و عشق و تلاش و امید و سختی و راحتی. پر است از چیزهای مختلف که به چشم نمی‌بینیم ولی بعد از گذر زمان آن‌ها را حس می‌کنیم. پر است از همه چیز و هیچ چیز آن معلوم نیست؛ یک ناکجاست زیر پوست یک آرمان‌شهر.



مریم علی‌کرمی | ۹۷

تو همین گوشه‌ی دنج وقت بگذرونید و ازش فراری
نباشید چرا که دانشکده‌ی ساده و کوچیک ما، تا چند
وقت دیگه قشنگ‌ترین خاطرات و دوست‌داشتنی‌ترین
آدم‌های زندگی‌تون رو بهتون تحویل میده

سلام!

می‌خواستم نوشته صمیمانه‌تر شروع بشه؛ ولی به
رسم ادب و در قدم اول، ورودتون رو به دانشکده‌ی
نحیف و لاغرمون صمیمانه تبریک می‌گم. تبریکاتی
که این روزا از دوست و آشنا زیاد می‌شنوید و شاید
هر بار تو دلتون بگید: «چه تبریکی؟! من که برای
امیرکبیر درس نمی‌خوندم...» ولی به قول بزرگوار:
«وایستید به ذره آخرشوا!»

اجازه بدید نوار خاطراتم رو بزمن عقب و باهاتون
همراه بشم.

مهم نیست چه قدر قبل از این درباره‌ی دانشگاه پرس
و جو کردید و شنیدید، هر چه قدمم که آماده باشید،
بازم پر از هیجان و تجربیات جدید و البته سخته.
یادمه توی سال کنکور، یکی از دانش‌آموزهای سابق
دبیرستان بهمون گفت که توی دانشگاه خیلی
خوش می‌گذره و تجربه‌ی فوق‌العاده‌یه. ترم یک
که اذیت می‌شدم، همه‌ش از خودم می‌پرسیدم که
خوشی کجاشه و دل‌تنگ سال‌های دانش‌آموزی
و دوست‌هایی که دیگه کنارم نبودن می‌شدم.
همه‌چیز فرق کرده بود، مکان جدید، آدم‌های
جدید، درس‌های جدید، سبک زندگی جدید و برای
یک‌سری، حتی شهر جدید.

تجربه‌ی کنار اومدن با هر کدام از این چیزهای
جدید رو داشتم ولی وقتی با همه‌شون به طور
هم‌زمان مواجه شدم، بیش‌تر از همیشه احساس
سردرگمی و تنهایی می‌کردم و به هر دست‌آویزی
چنگ می‌زدم تا آرامش و راحتی از دست رفته‌ام رو
برگردونم.

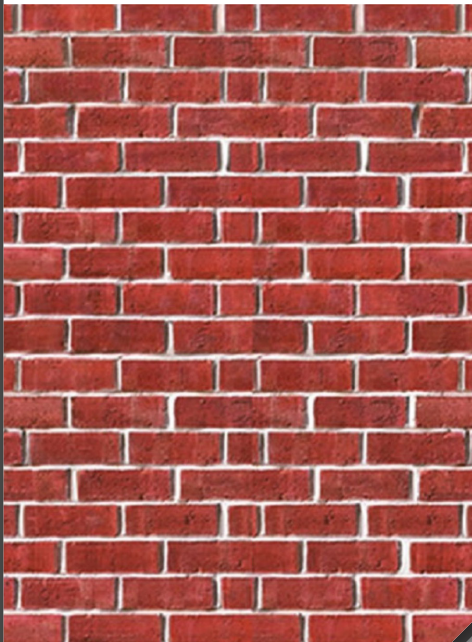
این‌جا تا یکی دو هفته‌ی اول که کلاس‌ها هنوز
با جدیت دنبال نمی‌شن، شلوغ و پر زرق و برقه،
دانشگاه و دانشکده براتون مراسم‌های مختلف
ورودی می‌گیرن، تشکل‌ها بهتون نشریه می‌دن،
کانون‌ها براتون اردو می‌ذارن و مسابقه برگزار
می‌کنن، توی سایت دنبال پدر/مادرتون و تو
گروه‌های مختلف دنبال کتاب می‌گردید؛ ولی

بعدهش اینا محو می‌شن و یه سکوت نه چندان
بی‌صدا دور و برتون رو می‌گیره که باعث می‌شه
همه‌ی هیجان و شادی‌تون جای خودش رو به ترس
بده. ترسی که کاملاً طبیعی‌ه چون دانشگاه اولین
تجربه‌ی نسبی شما از استقلاله. این سختی تلخ
و شیرین رو با تمام وجودتون مزه کنید، چون تنها
برای یک‌بار توی عمرتون طعمش رو می‌چشید و
مطمئن باشید که با یه‌کم چاشنی صبر، می‌رسید
به جایی که شیرینی‌های ماجرا رو حس کنید.

سخن بسیاره ولی این‌جا جاش نیست. با این همه
حیفه به آخر برسم و نگم از اون حس ناامیدی که
مطمئناً اولین بار بعد از دیدن ساختمان آجرنمای
دانشکده‌مون بهتون دست داده. تازه الآن که خیلی
هم شیک و تر و تمیزه؛ وقتی برای اولین بار ماها
رو دید، سر و وضعش خاکی بود و توی لاییش با
فرغون رفت و آمد داشتن.

از من به شما نصیحت که تا می‌تونید تو همین
گوشه‌ی دنج وقت بگذرونید و ازش فراری نباشید
چرا که دانشکده‌ی ساده و کوچیک ما، تا چند وقت
دیگه قشنگ‌ترین خاطرات و دوست‌داشتنی‌ترین
آدم‌های زندگی‌تون رو بهتون تحویل می‌ده.

این‌جا همه با یه نخ نامرئی به هم وصل شدن که
اگه از من بپرسید، می‌گم رنگش آجریه.



آنچه باید بدانی

جی‌پی‌اس

محمدرضا امینی | ۹۷

یه راهنمای کوچیک که کمک بزرگی می‌کنه برای گم نشدن توی یه جای کوچیک

حرف‌هامو با یه جمله‌ی معروف از باقر شروع می‌کنم که فکر کنم تو مجله‌ی همه‌ی ورودی‌ها این رو گذاشته و گفتم حیفه این دفعه نباشه. می‌فرمایند که «دنیای ما خیلی کوچیکه، درست مثل دانشکده‌مون، هیشکی توش گم نمی‌شه، اما همیشه دنبال کسی می‌گردیم.»

البته من کلاً هدفم از آوردن این جمله این بود که بگم دانشکده‌مون کوچیکه وگرنه نمی‌دونم منظور باقر از این‌که دنبال کسی می‌گردیم چیه یا مثلاً مگه تو دانشکده‌های دیگه گم می‌شن؟

یادمه دفعه‌ی اولی که وارد دانشکده شدم، خیلی خورد تو ذوقم. تا وارد می‌شی می‌رسی به سایت و دیگه همین، طبقات بالا هم که خیلی سر و کارمون نمی‌افته. ولی یه‌کم که گذشت دیدم همین محیط کوچیک دانشکده چقدر گرم و صمیمیه، چه قدر همه هوای هم رو دارن و با هم خوبن. همین باعث شد اون استرس و سردرگمی اول ورودم خیلی زود از بین بره.

قراره این متن طبقات مختلف دانشکده رو بهتون معرفی کنه. پس خیلی سرتون رو درد نمیارم. خب اولین و مهم‌ترین جایی که باید بهتون معرفی کنم سایته. جایی که شما قراره ۹۹ درصد دوره‌ی دانشجویی یا حداقل کارشناسیتون رو اون‌جا بگذرونید، پس محکوم به این هستید که با صندلی‌هاش راحت باشید و از اینترنتش لذت ببرید. از سایت که بیاییم بیرون، می‌رسیم به انجمن علمی و شورای صنفی. یه در چوبی دقیقاً کنار پله‌ها. انجمن و شورا رو خیلی جدی بگیرید، توی برنامه‌هاشون شرکت کنید و از همه مهم‌تر باهاشون همکاری کنید. اتفاق‌های خوبی می‌افته.

طبقه‌ی پایین یا همون زیرزمین، طبقه‌ی کارگاه‌ها و آزمایشگاه‌هاست، دو تا کلاس و همچنین کمد دانشجوها.

از پله‌ها که به سمت طبقه‌ی اول می‌رید یه بورد هست که اطلاعیه‌های آموزشی رو اونجا می‌زنن. البته خیلی به کارتون نمیداد، ولی بد نیست بهش سر بزیند. آها راستی شماره‌ی صندلی‌ها و مکان برگزاری امتحان‌های دانشکده‌ای رو توی همین بورد می‌زنن.

به بالای پله‌ها که رسیدید، در سمت چپ همون‌جاییه که باید برای گرفتن کمد برید. روبه‌روش هم سرویس بهداشتی بانوانه.

دفتر دانشکده، معاونت مالی و اداری و دفتر ریاست دانشکده هم توی همین طبقه است. اما دفتر آموزش شاید مهم‌ترین نکته‌ی این طبقه باشه که از ترم‌های بعدی برای انتخاب واحد بیشتر بهش سر می‌زنید و همچنین بیشتر کلاس‌های دانشکده و آملی تئاتر.

و اما طبقه‌ی دوم که آزمایشگاه‌های اساتید و سرویس بهداشتی آقایان اون‌جاست که شخصاً پیشنهاد می‌کنم از دستشویی‌های سالن چند منظوره استفاده کنید. خیلی نزدیک‌تره.

طبقه آخر که دفتر اساتید اون‌جا قرار داره که امیدواریم خیلی سر و کارتون نیفته. و اما سالن مطالعه خواهران و برادران، که پیدا کردن اون دو تا رو به خودتون واگذار می‌کنم.



مواد لازم برای دانشجوی شدن

محمد رضایی | ۹۴

شاید فکر کنید که با قبول شدن در دانشگاه، دیگر یک دانشجوی شده‌اید، اما اشتباه می‌کنید. در ادامه راه و چاه دانشجوی شدن را می‌بینید

شاید امسال بوی ماه مهر برای خیلی از شما ورودی‌های جدید بوی آشنایی نباشد. بویی که با کمی تازگی و مقدار زیادی سردرگمی همراه است. وقتی در دانشگاه قدم می‌زنید و می‌بینید اکثر دانشجویها مثل خودتان مدام به گوشی و اطراف نگاه می‌کنند، متوجه می‌شوید کم‌تر کسی است که در بدو ورود بتواند به راحتی با مسائلی مثل پیدا کردن کلاس‌ها یا دانشکده‌ی خودش کنار بیاید. برای همین تصمیم گرفتیم برای اینکه راحت‌تر بتوانید با این تازگی ارتباط برقرار کنید و کمتر به مشکل بخورید، برخی مسائلی که همه‌ی ما وقتی ترم ۱ بودیم با آن دست به گریبان بودیم را این‌جا مطرح کنیم.

اولین و مهم‌ترین چیزی که شاید برای خیلی از شما سؤال باشد مکان ساختمان ابوریحان و ساختمان خیام است که کلاس‌های عمومی و دروس ریاضی و فیزیک غالباً در آن‌ها برگزار می‌شود. در نقشه‌ای که در همین مجله هست، می‌توانید جای آن را مشاهده کنید ولی برای اینکه راحت‌تر آن را پیدا کنید، وقتی از درب ولیعصر وارد دانشگاه شوید، ساختمان دست‌چپتان دانشکده‌ی مکانیک و برق است که به ساختمان ابوریحان معروف است. کمی جلوتر چند پله می‌بینید که وقتی از آن‌ها بالا رفتید و به دست‌چپ رفتید، وارد طبقه‌ی اول این ساختمان می‌شوید که تقریباً وسط راهروی کلاس‌های این طبقه و در سمت چپتان کلاس ۰۱ و ۰۲ ابوریحان هست. روبه‌روی همان پله‌هایی که از آن بالا آمدید نیز درب رشت قرار دارد.

ساختمان خیام کمی جلوتر از پله‌های ابوریحان و بعد از ده‌ی آقا یعقوب در سمت چپ است. حالا که اسم ده‌ی آقا یعقوب آمد بگویم همراه آقا یعقوب در ده‌ی فرد دیگری هم هستند که برادر ایشان هستند و اسمشان اسلام است. نشانه‌ی ظاهریشان هم همان‌طور که از اسمشان معلوم است داشتن تهریش است. با این نشانه می‌توانید به راحتی بین این دو نفر تمیز قائل شوید.

سلبریتی‌ها

محمدرضا امینی | ۹۷

یه راهنمای کوچیک‌تر که باز هم کمک بزرگی می‌کنه، اما این بار برای پیدا کردن آدم‌ها توی یه جای کوچیک

خب، خب، باز هم منم، باز هم معرفی دانشکده! این بار عوامل و مسئولین، ولی نه همشون؛ اونایی که بیش‌تر باهاشون سر و کار دارید.

از خانم حسنی شروع می‌کنم: مسئول سایت - جایی که اکثر تایم‌های خالی‌تون رو اون‌جا سپری می‌کنید - و وبسایت دانشکده. دفتر ایشون همون اتاق شیشه‌ای داخل سایته. ایشون مسئول سیستم‌های سایت هستن. به طور کلی توی سایت هر مشکلی داشتین، به ایشون مراجعه کنید. راستی اگه بخواید چیزی پرینت بگیرید و از پرینتر سایت استفاده کنید هم باید به دفتر خانم حسنی سر برزید.

می‌ریم سراغ مسئول ساختمان؛ یعنی آقای خنداب که دفترشون توی طبقه همکف، دقیقاً پشت همون‌جایی که ون‌دینگ هست، قرار داره. از وظایفشون می‌شه به پیگیری‌های تأسیساتی و به طور کلی، رسیدگی به ساختمان دانشکده اشاره کرد. همچنین اگر چیزی گم کردید، اول به خانم حسنی، بعدش هم آقای خنداب مراجعه کنید. و اما خانم قرایی، مسئول آموزش کارشناسی مهندسی کامپیوتر، که از ترم ۳ که انتخاب واحد جدی‌تری نسبت به ترم ۲ خواهید داشت و همچنین بعد از اون، زیاد بهشون سر می‌زنید. البته برای کارهای دیگه؛ مثل درخواست «فرم اشتغال به تحصیل» هم باید به ایشون مراجعه کنید.

یکی از مهم‌ترین افرادی که باید بهشون اشاره کنم، دکتر سلیمان‌فلاح، معاون آموزشی دانشکده‌ست که هر ترم مسئول تدوین برنامه‌ی دانشجویها و رسیدگی به مشکلات اون‌ها در طی فرآیند انتخاب واحد هستن.

و اما دکتر صباپی ریاست دانشکده که دفترشون طبقه‌ی اول روبروی دفتر آموزش هست. مهندس عبدی هم مدیر مالی-اداری دانشکده هستن.

و در آخر، خدمه‌ی محترم دانشکده که شما در هر ساعتی از روز می‌تونید اون‌ها رو مشغول فعالیت و کار کردن ببینید، که از همین‌جا بهشون خدا قوت می‌گیم.

تا غذای انتخابی لغو شود. برای شارژ این سامانه نیز می‌توانید از قسمت افزایش اعتبار اقدام کنید. این شارژ برای استفاده در سامانه ورزشی دانشگاه نیز استفاده می‌شود که جلوتر به معرفی آن نیز می‌پردازیم. برای استفاده از خدمات سلف نیز باید کارت دانشجویی خود را به همراه داشته باشید تا با استفاده از دستگاه‌های موجود در قسمت تحویل غذا، کارت خود را روبروی دستگاه گذاشته تا تأیید رزرو غذا را دریافت کنید و غذای خود را میل کنید. در صورتی که کارت خود را فراموش کرده‌اید، می‌توانید در سامانه‌ی سمد برای خود رمز دوم تعیین کنید و با مراجعه به سلف، از دستگاه‌های فراموشی و با وارد کردن شماره دانشجویی و رمز دوم خود پرینت فراموشی دریافت کنید و غذای خود را بگیرید.

در صورتی که کارت دانشجویی شما شکسته باشد، نمی‌توانید غذا دریافت کنید و باید پرینت فراموشی بگیرید. شایان ذکر است که اگر کارت شما شکسته، نیازی به دریافت کارت دانشجویی المثنی نیست و می‌توانید به راحتی با مراجعه به ساختمان آموزش کل (نرسیده به زمین چمن در دست راست) طبقه‌ی دوم واحد رایانه درخواست کارت جدید بدهید. کارت شکسته‌ی خود را باید همراه داشته باشید. اما اگر کارت خود را مفقود کرده‌اید می‌توانید از همین واحد درخواست کارت المثنی بدهید. برای درخواست کارت المثنی باید از طریق سایت دانشکده قسمت فرم‌ها، فرم تعهد کارت دانشجویی را پرینت کنید و سپس به این واحد مراجعه کنید.

نکته‌ی دیگری که در مورد غذاهای دانشگاه وجود دارد این است که دو رستوران مجزا، یکی روبروی پله‌های ساختمان ابوریحان به نام رستوران مشاهیر و دیگری بعد از مزار شهدای دانشگاه به نام کافه رستوران شیشه‌ای (آکواریوم) قرار دارد که در قسمت انتخاب سلف برای رزرو غذا می‌توانید برای کاهش قیمت خرید حضوری غذا از این رستوران‌ها، روز موردنظر را انتخاب کنید و با مراجعه به این رستوران‌ها غذای دلخواه خود را انتخاب و پس از کسر مبلغی که در هنگام رزرو پرداخت کرده‌اید، مبلغ باقیمانده را نیز پرداخت نموده و غذای خود را میل کنید. بدون رزرو از طریق سامانه سمد نیز می‌توانید از این رستوران‌ها استفاده کنید و لزوماً نیازی به رزرو نیست.

اما همانطور که بالاتر نیز اشاره کردم، سامانه‌ای

یک درب ساختمان خیام همانطور که گفتیم کمی جلوتر از ده‌ک‌ی آقا یعقوب در سمت چپ، قبل از درب ورودی دانشکده‌ی ریاضی و درب اصلی این ساختمان بعد از دانشکده‌ی ریاضی در کوچه‌ی مسجد در دست چپتان است. در همین کوچه، کمی جلوتر از ساختمان خیام، درست روبروی درب مسجد، ساختمان کانون‌های فرهنگی قرار دارد که اگر علاقه‌مند به هنرهایی مانند موسیقی، شعر، تئاتر و یا هر کار فرهنگی دیگری هستید می‌توانید به این کانون‌ها مراجعه کنید و با کارهایشان آشنا شوید.

سلف دانشجویی یکی دیگر از مسائلی است که دانشجویان معمولاً در روزهای اول نمی‌دانند چه‌طور باید غذا رزرو کنند و برای پیدا کردن مکان سلف هم مشکل دارند. در زمان چاپ این مجله هنوز دو سلف برادران هست، یکی بالای ساختمان دانشکده نفت که وقتی از درب ولیعصر وارد دانشکده می‌شوید، سمت راستتان، درست روبروی ساختمان ابوریحان قرار دارد. اما تا چند هفته دیگر مکان سلف برادران به‌طور کل به سلف ترنج که بعد از دانشکده معدن (سمت درب حافظ) قرار دارد منتقل می‌شود. آدرس دادن سلف ترنج کاری است که واقعاً در متن نمی‌گنجد و سعی کنید از روی نقشه و یا با پرس و جوی حضوری آن را پیدا کنید. سلف خواهران نیز روبروی ساختمان دانشکده نفت (سلف برادران قدیم) قرار دارد. در حقیقت وقتی از پله‌هایی که به سمت پارکینگ می‌رود پایین روید، به این سلف می‌رسید. اما برای رزرو غذا، باید به سامانه سمد به آدرس www.samad.aut.ac.ir مراجعه کنید. در این سامانه نام کاربری همان شماره‌ی دانشجویی و رمز عبور به صورت پیش‌فرض کد ملی شماست که می‌توانید پس از ورود به سامانه آن را تغییر دهید. پس از وارد شدن به این سامانه می‌توانید با رفتن به بخش رزرو غذا و انتخاب سلف مورد نظر غذای خود را رزرو کنید. لازم به ذکر است که برای رزرو غذای هر هفته، از دوشنبه‌ی هفته‌ی قبل آن می‌توانید اقدام کنید. اگر برای هفته‌ی فراموش کردید غذا رزرو کنید، تنها تا دو روز قبل از روز مدنظر امکان رزرو دارید و در روز قبل آن امکان رزرو وجود ندارد. همچنین برای کنسل کردن غذای خود می‌توانید در همان قسمت رزرو غذا، تیک غذای انتخابی رو تنها تا روز قبل از آن بردارید و تأیید کنید

اکثر کمدها مدتی طول می‌کشد تا به شما کمد بدهند.

سالن‌های مطالعه‌ی دانشکده نیز در طبقه آخر قرار دارند. وقتی از آسانسور پیاده می‌شوید، دست راست خود تا انتهای راهرو بروید. سمت راست کمی جلوتر چند پله هست که بالای آن سالن مطالعه آقایان قرار دارد. دست چپتان نیز، چند در جلوتر سالن مطالعه‌ی دختران است.

در کل سعی کنید در این چهار سالی که در این دانشکده هستید، با سایت دانشکده ارتباط خوبی برقرار کنید. هرچند چندین سال است که مسئولین قول ساخت لابی دانشکده را داده‌اند ولی فعلاً که چشم کسی آب نمی‌خورد چنین فضایی ایجاد شود؛ پس قرار است مدت زیادی را داخل سایت به انجام پروژه یا گپ و گفت با دوستانتان بپردازید و اگر این فضا را برای خود زنده کنید، به احتمال خیلی زیاد با دشواری مواجه می‌شوید.

به نام سامانه‌ی ورزشی دانشگاه هست که آدرس اینترنتی آن www.sport.aut.ac.ir است و می‌توانید با مراجعه به آن نسبت به رزرو سانس‌های استخر و یا ثبت‌نام در باشگاه اقدام کنید. جدیداً برای مراجعه به استخر، ترجیح بر این است که حتماً قبل از مراجعه از طریق این سامانه رزرو انجام دهید تا در صف خرید بلیط معطل نشوید. برای رزرو بلیط از این سایت نیز مراحل به وضوح در سایت مشخص است و تنها نکته‌ای که باید گفت همان شارژ حساب کاربری است که باید در سامانه‌ی سمد انجام شود و سپس از این سایت اقدام به رزرو بلیط نمایید.

یک سری نکات را هنگام حضور در کلاس لازم است بدانید. مثلاً مثال بارز آن این است که برای دستشویی رفتن نیازی به اجازه گرفتن نیست! یا دانشگاه زنگ تفریح ندارد و در تایم موجود بین کلاس‌ها می‌توانید استراحت کنید. در رابطه با نحوه‌ی رفتار اساتید راجع به بیرون رفتن از کلاس، اگر دیدید استادی وارد کلاس شد و در کلاس را باز گذاشت یعنی خیلی روی رفت و آمد حساس نیست و اگر هم بیرون رفتید و برگشتید و دیدید در بسته است، اگر در بزیند معمولاً در را باز می‌کنند. ولی اگر دیدید استاد وارد کلاس شد و در را بست، در اکثر موارد بیرون رفتن از کلاس چنین استادی به مقداری ریسک‌پذیری نیاز دارد. البته این قانون اصلاً کلی نیست و نمی‌شود تعمیمش داد. یکی دیگر از نکات خیلی مهمی که باید به آن توجه داشته باشید این است که در همان روز اول نیازی به خرید کتاب‌های مرجعی که اساتید معرفی می‌کنند نیست. چون اکثر این کتاب‌ها را می‌توانید از شورای صنفی دانشکده یا سال بالایی‌های خود بگیرید و هزینه‌ی اضافی برای خانواده نتراشید.

اما یکی دیگر از کارهای مهمی که باید انجام دهید، کار با سیستم‌های سایت دانشکده است. برای دریافت نام کاربری و رمز عبور - که از این اطلاعات برای ورود به سیستم‌های سایت و همچنین سیستم دروس (مودل) که اساتید معمولاً تمارین را در آن قرار می‌دهند و شما باید جواب‌های خود را همان‌جا آپلود کنید- باید به خانم حسنی که در اتاق شیشه‌ای کنار سایت هستند مراجعه کنید.

برای دریافت کلید کمدهای خود نیز می‌توانید به طبقه‌ی اول (مافوق همکف، سمت چپ پله‌ها، اتاق اول) مراجعه کنید که معمولاً به دلیل اشغال بودن



معرفی شورای صنفی

اعضای شورای صنفی

شرکت در مراسمها و محک زدن ابعاد دیگر توانایی هاتون به غیر از درس یا تفریح مطلق، می‌تونه ویژگی‌هایی از شما رو بهتون نشون بده که نمی‌دونستین وجود دارن

سلام! مثل آغاز تمام متن‌هایی که این روزها می‌خونید یا صحبت‌هایی که می‌شنوید، ما - شورای صنفی دانشکده‌ی مهندسی کامپیوتر- هم ورودتون رو به دانشگاه صنعتی امیرکبیر AKA پلی‌تکنیک تهران تبریک می‌گیم. از بین این‌همه دانشکده و رشته، توی مهندسی کامپیوتر که این روزها پرارش سر و دست می‌شکنن قبول شدید، پس حتما راه درازی رو اومدید و توی این جنگ، از پیروزمین میدان بودید. ضمن عرض خسته نباشید، باید بگیم که اینجا برای بیشترتون خبری از استراحت نیست و این می‌تونه خیلی هم خوب باشه. شاید تا الان متوجه شده باشید شاید هم نه، که دانشجویها بخش نسبتاً بزرگ و قابل توجهی از دانشگاه و آموزش رو هندل می‌کنن. اگر بخوایم نزدیک به زبانی که تازه ترکش کردید - زبان دبیرستان - صحبت کنیم؛ بیشتر دانشجویها علاوه بر دانش‌آموزان دانشگاه، معاونین و در مراحل بالاتر، معلمینش هم هستن. حالا انتخاب خودتونه که راه دانش‌آموز بودن رو پیش بگیرید و ادامه بدید، یا اینکه تجربه‌ی کلی کار جدید و متفاوت رو هم کنارش به دست بیارید. اینجا برای قشر دغدغه‌مند که نمی‌خوان زندگیشون رو بیش‌تر از این تک‌بعدی پیش ببرن، سؤال پیش میاد که چجوری می‌تونن تجربه‌ی فعالیت تو بخش‌های دیگه رو داشته باشن و جواب ما اینه: تشکل‌های دانشجویی.

و از بین تشکل‌های دانشجویی، شورای صنفی - یعنی ما - تشکیل شده از دغدغه‌مندترین دانشجویهایی که تقریباً توی تمام زمینه‌های ممکنه که دانشگاه بهشون اختیارش رو داده یا ن داده، سعی می‌کنن توی فعالیت‌های دانشکده و دانشگاه شرکت داشته باشن و تغییر ایجاد کنن.

قطعاً تو دوران تحصیلتون، اسم شورا به گوشتون خورده و یا حتی عضوش بودین. اما اینجا بحث، بحث شورای صنفیه. کلمه‌ی صنفی همون کلمه‌ایه که شورای دانشکده و دانشگاه رو از شورای دبیرستان متمایز می‌کنه. کلمه‌ای که ذاتش، مطالبه‌گری و

احقاق حق دانشجویهاست. به زبان رسمی و دقیق: «شورای صنفی نهادی است که خارج از جناح‌بندی‌های سیاسی و توسط خود بدنه‌ی دانشجویی با هدف تحقق بخشیدن به مطالبات دانشجویان شکل گرفته است و بارزترین مشخصه‌ی آن اعمال خواست و نظر دانشجویان بر نحوه‌ی مدیریت و ساماندهی دانشگاه بوده و اهرم تحقق این هدف، افزایش آگاهی دانشجویان نسبت به مسائل صنفی جهت احقاق حقوق‌شان بوده است.» پس تا اینجا می‌فهمیم اعضای این تشکل افرادی هستن که به دنبال تغییر در جهت پیشرفت‌اند و از حق و حقوقشون آگاهن و سعی دارن محیط بهتری رو برای خودشون و اطرافیانشون درست کنن؛ در نتیجه می‌خوان که اون‌ها هم آگاه و دغدغه‌مند باشن و برای تحقق این، وظایفی رو هم به عهده دارن. حالا اینکه هی می‌گیم، ما - شورای صنفی دانشکده مهندسی کامپیوتر- اصلاً کیاایم؟ چندتاییم؟

شورای دانشکده‌ی ما بخاطر تعداد دانشجویهای فعال (که بیشتر از ۱۰۰۰ تاس) با انتخاب ۷ نفر اول رای دانشجویهای دانشکده و طی رأی‌گیری سراسری دانشگاه تشکیل می‌شه؛ که این ۷ نفر وظایف رو بین خودشون تقسیم و یکی رو به عنوان دبیر انتخاب می‌کنند.

ما ۷ تا و وظایفمون ایناییم:

- سپیده گلچین‌راد: دبیر
- امیرحسین سرور: مسئول صنفی
- مریم علی‌کرمی: مسئول آموزشی
- کوروش روحی: مسئول فرهنگی
- بهار کاویانی: مسئول مالی
- محمدرضا امینی: مسئول ورزشی

- نگین موسوی: مسئول ارتباطات و بین‌الملل

اینکه هرکدوممون دقیقاً چه‌کار می‌کنیم رو بعدتر مفصل توضیح می‌دیم و اینجا خستتون نمی‌کنیم. همه افرادی که قبل ما بودن اهداف مشترکی داشتن که ما هم مثل اونا، کنار تمام اهداف و مسئولیت‌هامون، دو هدف مهم‌تر داریم که یکی تحقق ذات اولیه شورای صنفی که مطالبه‌گری و آگاهی رسانه‌ی، دومی هم به هم نزدیک کردن دانشجویها و ایجاد پلتفرم‌هایی برای انجام کارگروهیه که از این طریق، کنار هم‌دیگه تجربه کنیم، به هم نزدیک شیم و از هم‌دیگه یاد بگیریم.

برای تحقق مورد اول، شورا می‌بینه، می‌شنوه و بحث رو منتقل و پیگیری می‌کنه. یعنی چی؟

در قالب حرف و سخن از ما داشته باشید تا به زودی زود خودتون تجربه‌ش کنید. البته اینم بگیم که یادمون نرفته که عسرونه‌ی معارفه براتون برگزار کنیم و تو این ماه عزیز، به امون خدا رهاتون نمی‌کنیم.

بین این همه مطالبه‌خواهی و جشن و رسم و رسوم، «پویش» از قلم افتاد. مسئولیت تدوین و تهیه نشریه‌ای که الان دستتونه هم به عهده‌ی شورااست. گرچه محتوای اون با همت دانشجویهای دوست‌دار ادب و نوشتن، گردآوری می‌شه. شاید بعداً خود شما، نویسنده‌ی یکی از متن‌هاش باشید و اسمتون بخوره بالای همین ستون‌ها. تا اون روز با نگاه‌های گرمتون، همراهش باشید.

در انتها فراموش نکنید که یک نهاد دانشجویی، همون‌طور که از اسمش هم پیداست، توسط دانشجویها جون می‌گیره و با همکاری و فعالیت اون‌هاست که می‌تونه به اهدافی که براش ایجاد شده، جامه‌ی عمل بپوشونه. مثل تمام تشکل‌ها، شورای صنفی هم جدای از ماهیت مطالبه‌گرانش، بستریه برای رشد و شکوفایی شما تو زمینه‌هایی فراتر از زمینه‌ی درسی. پس با ما همراه باشید و خواسته‌هاتون رو به گوشمون برسونید، در شورا همیشه به روی شما بازه.

تا روزی که گذرتون به در چوبی بیفته، راه‌های ارتباطی مجازی ما اینه:

- کانال تلگرام شورای صنفی دانشکده: @ceitshora
- اکانت تلگرام شورای صنفی: @ceit_shora
- سایت نوپای شورای صنفی دانشکده: به زودی...

ما سعی می‌کنیم تا جایی که ممکنه اشکالات و کمبودهای مختلف دانشکده رو که باهاشون برخورد می‌کنیم، به خاطر بسپاریم. اینجا شما هم مسئولید که اگر موردی توی دانشکده اذیتتون می‌کنه، یا باعث سلب آسایشتون می‌شه؛ چه آموزشی، چه صنفی، چه فرهنگی و چه... و یا اگه پیشنهادی دارید که می‌تونه سطح همدلی و آرامش رو توی دانشکده یا دانشگاه ارتقاء بده، اون رو به گوش شورا برسونید. تو مرحله‌ی بعدی، ما هر مشکل یا پیشنهادی رو که دیده باشیم یا از شما شنیده باشیم، با هم مورد بحث قرار می‌دیدم تا راه حل‌های بالقوه‌اش رو پیدا می‌کنیم و درنهایت، اون‌ها رو به گوش مسئولین مربوطه می‌رسونیم و چیزی که حق دانشجو باشه رو ازشون مطالبه می‌کنیم. بعد تا وقتی که براشون جوابی پیدا کنیم، به پیگیری ادامه می‌دیم.

در همین راستا، سعی می‌کنیم هر چندماه برای موضوعات مختلف آموزشی، صنفی و... جلساتی رو در قالب پرسش و پاسخ با مسئولین برگزار کنیم تا همه دانشجویها این حق رو داشته باشن که به طور مستقیم، جواب سوال یا درخواستشون رو از مسئولین مطالبه کنن.

از طرفی دیگه، تو قالبی خودمونی‌تر، به بهانه‌های مختلف، اعم از آشنایی اولیه با ورودی‌ها، هر اطلاع رسانی‌ای که سالی رو براتون ایجاد کنه و به بحث و هم‌فکری نیاز داشته باشه، دوره‌های کوچیکی برگزار می‌کنیم که بیشتر با اسم عسرونه شناخته می‌شن چون کمابیش با پذیرایی همراهن و بعد از تایم کلاس‌ها، توی یه عصر عادی اتفاق می‌افتن.

در راستای تحقق مورد دوم، شورا برای مناسبت‌های مختلف، جشن‌ها، مراسم یا دوره‌های مفصلی رو ترتیب می‌ده که برگزاریشنون تماماً به عهده‌ی شورا و دانشجویهای مشتاق و علاقه‌مند؛ از تیم تدارکات و هماهنگی و تغذیه گرفته تا محتوا و موسیقی. متأسفانه دو سالی می‌شه که شروع سال تحصیلی مصادف با ماه محرم و صفره به همین دلیل تا حدود یک ماه دیگه، خبری از هیچ جشن و مراسمی نیست و شما نمی‌تونید با این بخش جذاب آشنایی خاصی پیدا کنید. به جرئت می‌شه گفت بهترین خاطرات دوران دانشجویی‌تون، توی همین جشن‌ها رقم می‌خوره و ارتباط مؤثرتون با دانشجویهای هم‌ورودی یا سال بالایی، طی روند برگزاری همین مراسم شکل می‌گیره. فعلاً اینو



معرفی انجمن علمی

اعضای انجمن علمی

انجمن علمی یکی از تشکلهای دانشجویی مفید دانشکدهست که می‌تونه کمک زیادی بهتون بکنه چه تو درس و چه تو تجربه‌ی یه فضای خوب

اول سلام. خوبین؟ از طرف انجمن علمی دانشجویی دانشکده‌ی مهندسی کامپیوتر دانشگاه صنعتی امیرکبیر (که اسمشو تریلی نمی‌کشه؛ همین چند روز قبل حتی فناوری اطلاعات هم داشت) ورودتون به این دانشکده رو تبریک می‌گیم.

امیدواریم که تا به این‌جای کار حضور توی دانشکده بهتون حس مثبتی داده باشه و در حال لذت بردن از این تجربه‌ی جدید باشین (اگه این‌طوری نیست هم باید اشاره کنیم که مهم‌ترین عامل ایجاد حس خوب توی این دانشکده، خود شمااین؛ جلوتر بیشتر توضیح می‌دیم).

اظهر من الشمس که این متن برای معرفی‌مونه، پس خواهش می‌کنیم یه ریزه حوصله به خرج بدین و همراه این متن بمونین؛ قربون دستتون. با یه سوال شروع می‌کنیم، به نظرتون فرق دانشگاه با دبیرستان - منهای تخصصی‌تر بودن محتوای درس‌های ارائه شده - چیه؟

تشکلهای دانشجویی عامل این تفاوتن. (که احتمالاً هنوز برای خلیاتون نامشخصه چی‌ان) انجمن علمی یا SSC (مخفف Students Scientific Chapter، نپرسین کی این معادل رو انتخاب کرده) یکی از سه تشکل دانشجویی دانشکدهست که تماماً توسط دانشجویها مدیریت و اداره می‌شن؛ ولی برای برگزاری رویدادهاشون نیاز به مجوز نهاد مربوطه دارن (که در مورد ما می‌شه اداره‌ی انجمن‌های کل دانشگاه، معاون‌های پژوهشی و مالی و رئیس دانشکده).

برای انجمن به طور رسمی یه اساس‌نامه از طرف دانشگاه تدوین شده که خیلی طولانیه و شامل محتوای تکراریه، ما یه نسخه‌ی خلاصه و تر و تمیز ترش رو توی کانال خودمونی‌مون گذاشتیم که لینکش رو انتهای متن می‌بینید. (در مورد کانال‌ها پایین‌تر توضیح می‌دیم). ولی خب تا این‌جا که اومدین، بذارید دوباره (ولی حتی کوتاه‌تر) بگیم. کار ما به طور خاص، برگزاری رویدادهای علمی و فنی برای دانشکدهست، کانتست برنامه‌نویسی [ACM

APL] برگزار می‌کنیم، مسابقه‌ی داده‌کاوی [DMC]، سمینار هوش مصنوعی [AAISS]، ارائه‌های علمی، فستیوال لینوکس [LinuxFest] و نرم‌افزارهای آزاد [OpenFest]، کلاس‌های آموزش فناوری‌های جدید و هرچیزی که بتونه به رشد فضای علمی دانشکده کمک کنه (که سعی می‌کنیم این «هرچیزی» رو با بازخوردی که از بچه‌های دانشکده می‌گیریم بفهمیم، پس اگه در مورد هر کدوم از فعالیت‌های انجمن حرفی داشتین، گوش ما شنواست).

اعضای انجمن هر سال نزدیکای عید با رأی شما انتخاب می‌شن؛ اعضای فعلی که ما باشیم ایناییم.

- علی نظری (دبیر، مقام اصلی)

- مهدی صادق‌زاده قمصری (ارتباط با صنعت، سلطان)

- عرفان عابدی (مسابقات، میرزابنویس)

- مریم صافی اصفهانی (مالی، کشنده‌ی مو از ماست)

- متین جعفرآقایی (آموزش، مردی برای تمام فصول)

انجمن علمی کامپیوتر دانشگاه‌های دیگه معمولاً

اعضای رسمی بیش‌تری دارن که تقسیم کار رو

راحت‌تر و حجمش رو کم‌تر می‌کنه؛ ولی چون

قانون این‌جا یه کم متفاوته، ما از یه سری بچه‌ها

خواستیم که بیان توی برنامه‌هامون بهمون کمک

کنن. شما معمولاً اطراف انجمن یا به عنوان استف

توی ایونت‌ها باهاشون روبه‌رو می‌شید؛ اگه خودتون

هم فکر می‌کنید جو انجمن براتون جذابیت داره و

به کمک کردن علاقه دارید، بیاید باهامون صحبت

کنید؛ به نظرمون می‌تونه براتون آموزنده باشه. البته

بگیم، توقی نیست؛ کار داوطلبی کلاً زوری نداره.

دفتر ما کنار شورای صنفی (که عزیز دل ماست)

توی طبقه همکف، کنار پاگرده و اگه کار حضوری‌ای

داشتید حتماً بهمون سر بزنیند. روش‌های

ارتباطی‌مون رو هم این زیر قید می‌کنیم تا هرچور

دوست داشتید بهمون دسترسی پیدا کنید.

- سایت انجمن: ceit-ssc.ir

- اینستاگرام، توئیتر و کانال تلگرام اصلی: ceit_ssc@

- کانال خودمونی که توش مسائلی که اختصاصاً به

دانشکده مربوطن رو می‌ذاریم (چون کانال اصلی یه

جنبه‌ی عمومی داره): @ssc_ceit

- سایت مسابقه‌ی ACM AUT-ICPC (که الان

نسخه‌ی قدیمی‌ش توی این آدرسه و قراره به امید

خدا و به زودی از نسخه‌ی جدیدش رونمایی کنیم):

icpc.aut.ac.ir

امیدواریم خسته‌تون نکرده باشیم، منتظر آشنایی

باهاتون هستیم!

چیزهایی هست که نمی‌دانی

کسی نیست که به مشکل یا به اصطلاح باگ برخورد نکند، و در این میان هم هیچ‌کس نیست که از برخورد با این باگ خوشحال شود. این مشکل برای همه‌ی ما برنامه‌نویسان وجود دارد. اما فردی ممکن است در مواجهه با این باگ و مشکل شانه خالی کند و بگوید من آدم رفع این مشکل نیستم، اما فردی دیگر با وجود تمام سختی‌ای که در این کار وجود دارد، اعتماد به نفس امتحان مسیره‌های مختلف برای حل آن مشکل را دارد، چه بسا به نتیجه نرسد. خیلی از اوقات اعتماد به نفس را برای خود اشتباه معنی می‌کنیم. اعتماد به نفس به معنی این نیست که «من می‌توانم در یک سخنرانی با دویست شرکت‌کننده سخنرانی کنم» یا «من کسی هستم که توانستم باگ پروژه‌ای را که هیچ‌کس نتوانسته بود آن را حل کند، حل کنم». این عبارات و نتایج احساس بسیار خوبی در ما ایجاد می‌کند، اما اعتماد به نفس یعنی جرئت شروع و طی کردن مسیری که در آن تجربه نداریم. اعتماد به نفس یعنی گام برداشتن در مسیر شناخت نیازها و ابزارهای لازم برای حل مسئله‌ای که با آن درگیر شده‌ایم. چه بسا به نتیجه‌ی دل‌خواه نرسیم. اما همین‌که این توانایی را در خود داشتیم که پا در این مسیر بگذاریم، خود گامی بزرگ در ایجاد اعتماد به نفس است. تنها مانعی که می‌تواند جلوی این هدف یعنی رسیدن به اعتماد به نفس را بگیرد، «نمی‌توانم» است.

نقاب نمی‌توانم را از صورت خود بردارید!



نقاب نمی‌توانم را از روی صورت بردار!

محمد رضایی | ۹۴

اعتماد به نفس یعنی گام برداشتن در مسیر شناخت نیازها و ابزارهای لازم برای حل مسئله‌ای که با آن درگیر شده‌ایم

در کتابی می‌خواندم که «مردم می‌گویند شخصیت هر آدمی تغییر ناپذیر است، ولی اغلب این نقاب است که بدون تغییر باقی می‌ماند».

در بین دانشجویان ورودی، معمولاً تعدادی در رشته‌ی مورد علاقه‌ی خود قبول می‌شوند و تعدادی هم در انتخاب‌های بعدیشان رتبه‌ی قبولی را کسب می‌کنند و علی‌رغم میل باطنیشان وارد آن رشته و گرایش می‌شوند.

کامپیوتر هم ممکن است رشته‌ای باشد که با علاقه و شناخت وارد آن شده باشید، یا ممکن است صرفاً نمره‌ی قبولی در آن را کسب کرده باشید و این پذیرش چندان برایتان خوشایند نباشد. اما حالت سومی هم وجود دارد که با علاقه این رشته را انتخاب کرده باشید، ولی در برنامه‌نویسی که هسته‌ی اصلی رشته‌ی کامپیوتر است سررشته‌ای نداشته باشید.

در هر کدام از این سه حالت که وارد این رشته شده باشید، باید با مشکلاتی دست و پنجه نرم کنید که کنار آمدن با آن‌ها برای ماهرترین فرد در این رشته هم کار آسانی نیست. تنها تفاوت شما با کسی که قبلاً برنامه‌نویسی کرده، تنها در همین است که شما دانش کافی برای این کار را ندارید. اما هیچ دلیلی مبنی بر اینکه اعتماد به نفس شروع آن کار را نداشته باشید نیست.

این مقدمه را گفتم تا بگویم مشکل اصلی ما در خیلی از کارها زدن نقاب‌های مختلف به چهره‌مان است تا مسیر را برای خود دشوار کنیم. نقاب «نمی‌توانم» نقابی است که هرکدام از ما در موقعیت‌های مختلف و بارها و بارها آن را به صورت خود زده‌ایم. در برنامه‌نویسی تقریباً می‌شود گفت

کوزه‌ی رفاقت

محمد رضایی | ۹۴

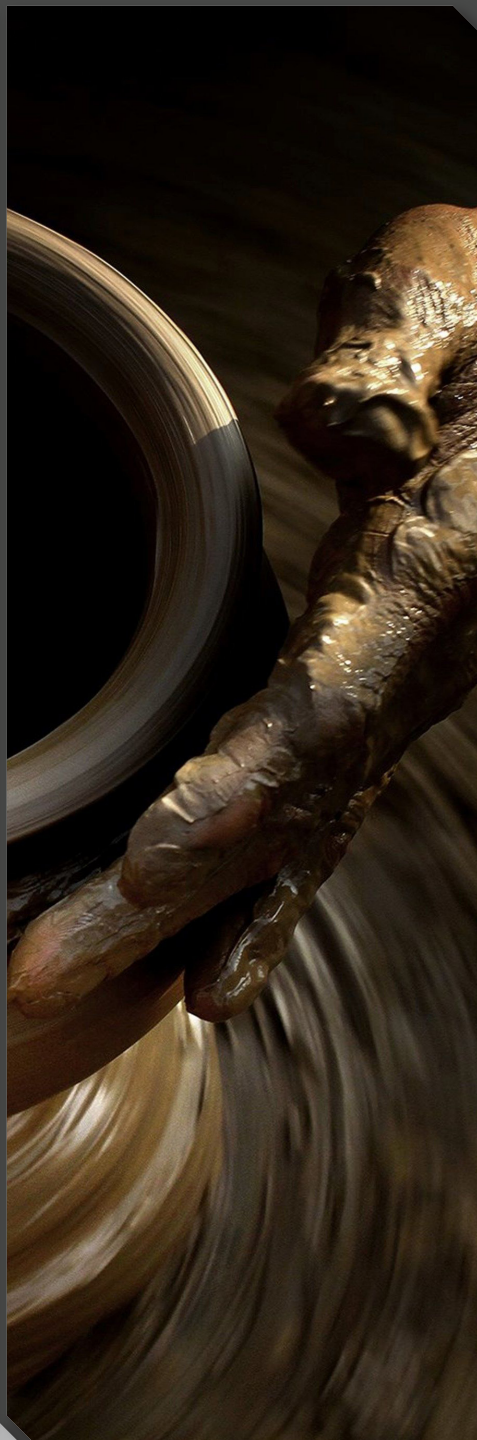
رفاقت مانند گِل رُسی است که روی چرخ کوزه‌گری هر شکلی به آن بدهی، وقتی آن را در کوره بگذاری و گرم کنی، همان شکل را به خود می‌گیرد و می‌ماند

در زندگی ما خواه ناخواه افرادی هستند که گاهی مانند خانواده، پشتوانه‌ی ما برای انجام مهم‌ترین کارهای زندگی‌مان هستند و گاهی هم تنها مایه‌ی عذاب. در بدو ورود به دانشگاه، این افراد حضور پررنگ‌تری پیدا می‌کنند. دور شدن از رفقای دبیرستان و لزوم پیدا کردن افرادی جدید برای ارتباط، این مشکل را دو چندان می‌کند. از طرفی فضای دانشگاه با فضای مدرسه زمین تا آسمان فرق می‌کند و پیدا کردن افراد جدید برای رفاقت یا دوستی یا هرچیزی در این فضا، به خاطر تفاوت فرهنگی موجود و خیلی مسائل دیگر، باعث می‌شود تا افراد پس از مدتی از این ارتباط جدید احساس نارضایتی و حتی افسردگی کنند. اما چه بسا افرادی که در همان اولین انتخاب خود موفق می‌شوند و می‌بینید پس از سال‌ها از آن با رضایت و خشنودی سخن به میان می‌آورند. چه می‌شود که یک نفر تا اوج رضایت و لذت از یک رفاقت پیش می‌رود و یک نفر دیگر پس از گذشت فقط چند ماه به کلبه‌ی درویشی انزوای خود پناه می‌برد و گاه‌گذاری هم که سر از این کلبه بیرون می‌آورد، فقط برای رفع نیازهای خود است؟

می‌گویند رفاقت به زمان نیاز دارد تا شکل بگیرد و محکم شود.

رفاقت مانند گِل رُسی است که روی چرخ کوزه‌گری هر شکلی به آن بدهی، وقتی آن را در کوره بگذاری و گرم کنی، همان شکل را به خود می‌گیرد و می‌ماند. شکلی که می‌سازی گاه دل‌خواه تو نیست و گاه دقیقاً همان چیزیست که از استادهایت آموخته‌ای.

اما شکل دادن به این گل رس کار هر کسی نیست. اگر گذرتان به کوره‌های سفال‌پزی می‌باید افتاده باشد، حتماً دیده‌اید کارگاهی برای عابران گذری هم دارند که برای سرگرمی هم شده، کمی گل روی چرخ بیندازند، بچرخانند، با گل بازی کنند و در نهایت هم استاد کوزه‌گر است که شکل نهایی را به گل داده و آن را تحویل مشتری می‌دهد.





اگر با هر عابر گذری هم بخواهی طرح رفاقت بریزی، برای این که رفاقت شکل درست خودش را بگیرد، گل آن که روی چرخ کوزه‌گری به چرخش می‌نشیند، به یک استاد نیاز دارد که جاهایی که دارد شل می‌شود یا می‌افتد، یا زیادی از فرم خارج می‌شود، به داد این بی‌چاره برسد. در آخر هم آن چیزی نمی‌شود که تو می‌خواهی و دست‌سازِ استاد به دل خودش هم نمی‌شیند و این وسط یک کوزه می‌ماند بی هیچ صاحب دل‌خواهی.

اما کوزه‌گری رسم و رسوم دارد. آداب دارد این هنر. این هنر کارش دقیقاً با روح آدمی است. لمس دست با گل تازه و شکل دادن به آن هنری است که باید دل و جان با آن همراه باشد تا شکل درست خودش را بگیرد. مثل رفاقت. که چه بسا خیلی بیش‌تر از کوزه‌گری کارش با روح است. با جان است. با دل است. آداب دارد این هنر. هرکسی نمی‌تواند این گل را ورز دهد و روی چرخ روزگار بچرخاندش و آخر هم آن را در کوره بگذارد و نتیجه دل‌خواه خودش را ببیند.

از همان سرشتن اول تا کوره‌ی آخر، زمان می‌خواهد. صبر می‌خواهد. تجربه می‌خواهد و مهم‌تر از همه دل و جان. خسته شوی از چرخاندن این چرخ یا دستت بلرزد، کار خراب می‌شود. عشق می‌خواهد این چرخاندن. عشق به دیدن نتیجه‌ی هنرت. عشق به حال خوب بعد از نوشیدن گواراترین آب در کوزه‌ی سفالی رفاقت.

شاید به عقیده‌ی خیلی از اساتید سفال‌گری، سخت‌ترین مرحله در کوزه‌گری و سفال‌گری، حرارت دادن آن در کوره باشد. کوره‌ای که اگر کمی دمای آن زیاد و کم شود، نتیجه‌ی تمام تلاشت بر باد فناست. کوزه‌ات ترک برمی‌دارد و تمام.

کوره‌ی رفاقت، دوری‌هاست. در دردها کنار هم بودن هاست. حال هم‌دیگر را فهمیدن‌هاست. سخت است رفاقتی را پیدا کردن که در این کوره‌ها که یکی پس از دیگری کوزه‌ی رفاقت را از خود می‌گذرانند، ترک برندارد.

اما چه کوزه‌ای است رفاقتی که بماند از پس این کوره‌ها. بی‌ترک. بی‌شکستگی.

ندانستن عیب نیست

پارسا انعامی | ۹۵

دانشگاه محلی برای همه‌ی ماست، چه بلد و چه نابلد؛
بستری‌ست برای بهتر شدن

من چیزی نبودم جز دانش‌آموزی که به تازگی به محیطی جدید وارد شده بود و همه چیز برایش تازگی داشت. از حال و هوای در و دیوار گرفته تا لباس پوشیدن آدم‌های اطراف. از لفظ استاد به جای معلم تا اجازه نگرفتن برای بیرون رفتن از کلاس. همه چیز، همان‌طور که قبلاً گفتم. حتی رشته‌ای که قرار بود حداقل چهار سال از زندگی‌ام را صرف آن کنم. روزی که به عنوان یک دانش‌آموز دبیرستانی به هم‌کلاسی برنامه‌نویسیم گفتم کد زدن بی سر و ته است و بیهوده، ابدأ تصور نمی‌کردم که دو سال بعد، خودم قرار است سر و ته کدهای پروژه‌های بی‌شمار دانشگاهی‌ام را هم بیاورم. تصور نداشتم از خطوط بیهوده، معنا ساختن. و حالا دارم برای شما صد و چند نفر می‌نویسم، در حال چسباندن سر به ته یک پروژه‌ی دیگر.

طبیعتاً روبه‌رویی با هر چیز جدیدی سخت است، اما ناشدنی نه. از بخت بد و خوب، رشته‌مان کم خواهان ندارد. کم نمی‌بینیم دوستان‌مان را که آشنا هستند با برنامه‌نویسی، با سابقه‌ی کار حتی. اما اهمیتی ندارد. دانشگاه محلی برای هر دوی ماست، بستری‌ست برای بهتر شدن. لازم نیست برای برنامه‌نویس شدن، قبل از هر وعده‌ی غذایی یک ریپازیتوری گیت‌هاب درست کنید. لازم نیست پشت فرمان ماشین کوئری دیتابیس بنویسید. لازم نیست بابت تحریم‌مان از سوی گیت‌هاب ساعت‌ها به پای کدهای از دست‌رفته‌تان شیون کنید. کافی‌ست خودتان باشید.



سنه هزار و سی صد و نود و پنج

پارسا انعامی | ۹۵

کنار هم، پس از چندی فهمیدیم که هیچ‌کدام
نمی‌خواهیم فقط مهندس کامپیوتر شویم

نمی‌دانم یادتان باشد یا نه، سه سال پیش بود که آیت‌الله‌مرد و پلاسکو کوتاه شد، ولی برای ما که اینجا بودیم و احتمالاً شمایی که هم‌نسل‌اید با من، هیچ‌کدام اتفاق مهمی نباشد. اتفاق مهم برای ما امیرکبیر بود که قبل از این که پلاسکو یک آجر باشد دانشگاه بود و تا امروز که من برای شما می‌نویسم هم دانشگاه مانده، احتمالاً روزی که شما هم از تجربه‌ی چند ساله‌تان قرار باشد بنویسید دانشگاه خواهد ماند. پس بگذارید بی این که به این سال‌ها و اتفاق‌هایی که افتاده‌اند و اتفاق‌هایی که خواهد افتاد بپردازیم از تجربه‌ام بگویم؛ از امیرکبیر.

مهرماه ۹۵ بود که وارد شدم به امیرکبیر. جایی که بسیاری هم پیش از من آمده بودند، اما آمده بودند به پلی‌تکنیک. من هم خواستم به همان‌جا بروم و مهندس شوم. نمی‌دانستم چه مهندسی. رشته‌ام اجاب می‌کرد مهندس کامپیوتر شوم. نه می‌دانستم مهندس کیست و نه می‌دانستم رشته‌ی کامپیوتر چیست. تنها هم نبودم. عده‌ای شدیم به مرور که همه فقط می‌خواستیم مهندس کامپیوتر شویم، برخی بیشتر، برخی کم‌تر. این‌جا نقطه‌ی عطفی بود برای من، برای ما و زندگیمان. کنار هم، پس از چندی فهمیدیم که هیچ‌کدام نمی‌خواهیم فقط مهندس کامپیوتر شویم. هدف بزرگ‌تری هویدا شده بود انگار، حداقل برای من. چیزی که باعث می‌شد دیگر نخواهیم فقط مهندس باشیم: زندگی. شاید الان که سه سال از تحصیل می‌گذرد، آن مهندس کامپیوتری که مهر ۹۵ قرار شد متولد شود نباشم، با این‌که همین حالا هم مهندسم، اما مهندس زندگی خودم. آن زمان که پلی‌تکنیک، پلی‌تکنیک بود اصلاً کامپیوتری در کار نبود که بخواهد مهندس کامپیوتر تحویل جامعه بدهد، اما زندگی همیشه بوده. جایی روی زمین دانشکده، در انحنای زمان، منتظر ما.

فرانک حسینی | ۹۷

دانشگاه به ما یاد می‌دهد فقط مقصد مهم نیست بلکه مسیر هم مهمه. اصلاً هنر زندگی در اینه، دوست داشتن «مسیر» رسیدن به مقصد

زندگی چی می‌خواستیم. دانشگاه به ما یاد می‌دهد فقط مقصد مهم نیست بلکه مسیر هم مهمه. اصلاً هنر زندگی در اینه، دوست داشتن «مسیر» رسیدن به مقصد. وقتی به انتهای مسیر برسیم، قطعاً از خودمون می‌پرسیم که توی راه چی به دست آوردیم؛ دوستی، خاطره، تجربه، صبر، بعضی‌هامون هم احتمالاً نمره.

گاهی کنار کتاب‌هامون دل‌تنگ می‌شیم، گاهی ناامید، گاهی هم خوشحال‌ترینیم، دقیقاً مثل زندگی. قصدم از گفتن این همه، شباهت دانشگاه و محیط بیرون یا به لفظ شناخته‌شده‌تر، جامعه بود؛ شاید حتی نشه از کلمه‌ی شباهت استفاده کرد چرا که در واقع دانشگاه به خودی خود بخشی از جامعه است. در این سال‌ها، دانشگاه جدا از ما نیست، محیط زندگی‌مون می‌شه، ساعت‌های زیادی از عمرمون در اون می‌گذره، پس خوبه که این محیط جدید رو یک فرصت ببینیم، سعی کنیم زندگی کردن رو باهش تمرین کنیم و از پشش بریاییم.

این جا، چه خوب چه بد، چه بالا چه پایین، کم یا زیاد، بالاخره می‌گذره و این خاطراتشه که برامون می‌مونه، خاطراتی به رنگ آبی مایل به زندگی. ورودتون مبارک.

تغییر همواره و به هر شکلی که باشه سخته. وارد دانشگاه شدن از اون تغییرهاییه که سختی‌های زیادی داره، ولی حتما شنیدین که به هر چالشی می‌شه به عنوان یک فرصت نگاه کرد، چالش در این‌جا مصداق بارز دانشگاهه.

محیط تغییر کرده، دانشگاه فرسنگ‌ها دورتر از مدرسه است.

تقریباً همه‌ی ما تجربه می‌کنیم که این محیط جدید نیاز داره قوی باشیم، نترسیم، خودمون رو باور داشته باشیم، تفاوت‌ها رو بپذیریم و بهشون احترام بذاریم؛ اگر اینا رو یادمون نره قطعاً دانشگاه می‌شه اون‌جایی که باید باشه.

جایی که باید باشه اون‌ی نیست که قبلاً بهمون گفتن و احتمالاً با هزاران تست و کنکور می‌شه به دستش آورد، بلکه دانشگاه یک جامعه‌ی کوچکه، ساده‌تر از جامعه‌ی بزرگ و قدرتمند بیرون، در واقع دانشگاه مدل کوچک‌تری از دنیا همراه با چالش‌های مخصوص به خودشه.

گاهی چنان سخت می‌شه که می‌خوایم زودتر تموم شه، روزای سختی که باید بدونیم، کلی آدم دیگه هم مثل ما تجربه‌ش کردن و فقط ما نیستیم که این سختی‌ها رو تحمل می‌کنیم، گاهی هم آنچنان خوب و شیرین که اصلاً نمی‌خوایم زمان بگذره، دقیقاً مثل روزای آفتابی زندگی.

ولی واقعیت اینه که با گذر زمان همه‌چی بهتر و بهتر می‌شه، ما بزرگ‌تر می‌شیم، کلی تجربه مفید کسب می‌کنیم که قطعاً خیلی باارزشه، طور دیگه‌ای به موضوعات نگاه می‌کنیم و کم‌کم توانایی مدیریت کردن مشکلاتمون رو پیدا می‌کنیم.

دانشگاه مثل زندگی، پستی و بلندی زیاد داره. به کمک همین بالا و پایین‌ها به مرور متوجه می‌شیم که از زندگی چی می‌خوایم. منظورم از زندگی، فقط زندگی درسی نیست، منظورم معنای واقعی زندگیه که تا وقتی یک سری سختی‌ها و آسونی‌ها نباشه، این معنا رو درک نمی‌کنیم؛ خودمون رو بهتر نمی‌شناسیم و هیچ وقت متوجه نمی‌شیم که از



چهارچوب امن

سعیده صادق پور | ۹۴

از اولین مسائل اینه که شما قراره از خونه‌ی پدری خیلی فاصله بگیرید و باید با حریم شخصی‌ای که سال‌ها بهش عادت کردید تا حدود زیادی خداحافظی کنید

شاید در نگاه اول زندگی خوابگاهی دید مثبتی در ذهن آدم‌ها نداشته باشه، جایی که قراره چهار سال یا بیشتر توی یک اتاق با چندین نفر دیگه ساکن بشین. تجربه‌ی شخصی من اینو بهم نشون داده که با رعایت یک‌سری نکات فواید زندگی توی خوابگاه می‌تونه خیلی بیشتر از محدودیت‌هاش باشه.

برای من این‌طور بود که چهار سال پیش اواخر شهریور به تهران اومدم و وارد اتاق هشت نفره‌ای شدم که قرار بود به مدت حداقل یک ترم اونجا باشم. افرادی که توی خوابگاه ساکن می‌شن می‌تونن از همه‌ی نقاط ایران باشن با فرهنگ‌ها و ارزش‌های متفاوت؛ پس توصیه‌ی اول من اینه که سعی کنید ترم اول با افرادی هم اتاق بشید که از شهر و استان خودتون هستن که ابتدای کار که می‌خوابین به این محیط جدید عادت کنید کمتر دچار مشکل بشید.

از اولین مسائل اینه که شما قراره از خونه‌ی پدری خیلی فاصله بگیرید و باید با حریم شخصی‌ای که سال‌ها بهش عادت کردید تا حدود زیادی خداحافظی کنید. وضع قانون توی یک اتاق از مهم‌ترین کارهایی که زودتر باید در موردش اقدام کنید. زندگی توی جایی که برای مثال هفت نفر دیگه به جز شما هر کدوم بخوان به ساز خودشون برقصن تقریباً غیر ممکنه پس توی همون روزهای اول بشینید و با مشورت هم‌دیگه سر قوانین اتاق تصمیم بگیرید و بهشون پای‌بند باشید. برای مثال ساعت خاموشی تعیین کنید، نوبت جارو تعیین کنید (خیلی مهم) و چیزهایی از این قبیل.

یکی از بزرگترین حسن‌های زندگی خوابگاهی مستقل شده و این استقلال شما رو مسئولیت‌پذیر می‌کنه. از مسائل کوچیک مثل شستن به موقع ظرف‌ها گرفته تا مسئولیت رسیدگی به وضعیت سلامتی‌تون دور از خانواده، مسئولیت انجام کارهای اداری‌تون و غیره. تو تجربه‌ی شخصی من مستقل شدن خیلی چیزها به من یاد داد که اگر خوابگاهی

نمی‌شدم هیچ‌وقت باهاشون مواجه نمی‌شدم؛ مثل تنهایی بیمارستان رفتن.

مزیت بعدی خوابگاه امکاناتیه که در اختیار شما قرار می‌گیره مثل اینترنت با سرعت بسیار بالا. از طرف دیگه باید قبول کنیم هزینه‌ای که به عنوان شهریه برای خوابگاه می‌پردازیم نسبت به منطقه‌ای از شهر که درش ساکن می‌شیم خیلی مناسب‌تره. از نظر دسترسی خوابگاه‌های امیرکبیر به مترو و بی‌آرتی و همچنین دانشگاه خیلی نزدیک‌اند. فاصله‌ی خوابگاه من به مدت هشت ترم از دانشکده چهار دقیقه بود و دشواری کلاس‌های هشت صبح به مراتب قابل تحمل‌تر بود.

در کنار درس، شما به تفریح نیاز دارید و زندگی روزانه با افرادی که هم‌سن شما هستن فرصت خیلی خوبی رو برای این موضوع در اختیارتون می‌ذاره که باعث عمیق‌تر شدن دوستی‌هاتون می‌شه. برای مثال برنامه‌های دسته‌جمعی آخر هفته‌ها، شب‌های فیلم‌های ترسناک و غیره.

توی زندگی خوابگاهی شما احتمالاً دوست‌هایی با عمق زیاد و موندگاری بالا پیدا می‌کنید و مطمئن باشید خاطراتی که توی این سال‌ها می‌سازید هیچ‌وقت از یادتون نمی‌رن. البته در کنار این دوستی‌ها، همیشه بحث‌ها و اختلافات وجود خواهند داشت اما مهم‌ترین نکته‌ای که برای راحتی خودتون باید رعایت کنید مدارا کردنه.

در نهایت زندگی خوابگاهی می‌تونه از بهترین سال‌های زندگی‌تون بشه.



دور از خانه

امین رشیدبیگی | ۹۴

قرار بود از این پس شب‌ها، شب‌بخیر را به آدم‌هایی بگویم که زبان‌شان با من یکی نبود و صبح‌ها آدم‌هایی را از خواب بیدار کنم که هیچ شناخت اولیه‌ای از آن‌ها نداشتم.

حدود ساعت ۵ صبح بود. پدر بیدارم کرد و گفت رسیدیم. تعدد چراغ‌های روشن اتوبوس در محوطه ترمینال جلب توجه می‌کرد. قبلاً بارها برای مسافرت و یا سفرهای کاری پدرم به ترمینال غرب آمده بودم. اما این بار ترمینال حس و حال دیگری داشت. زمان من را به سمت لحظه‌ای می‌برد که سال‌ها رسیدن به آن را با خودم مرور کرده بودم.

ثابت نام خوابگاه از اذان صبح شروع شده بود. آفتاب تازه طلوع کرده بود که به بالاخره با چمدانی در دست به بن‌بست «حیات» رسیدیم. پس از منتظر ماندن در یک صف طولانی، مجموعه‌ی تشک، بالش و پتو را تحویل‌مان دادند. پله‌های متعدد ساختمان بدون آسانسور خوابگاه را طی کردم تا به اتاق بزرگ و طولانی و البته ۱۲ نفره رسیدم. آدم‌هایی که برای اولین بار می‌دیدم، آدم‌هایی بودند که قرار بود نقش خانواده را برایم داشته باشند. قرار بود از این پس شب‌ها، شب‌بخیر را به آدم‌هایی بگویم که زبان‌شان با من یکی نبود و صبح‌ها آدم‌هایی را از خواب بیدار کنم که هیچ شناخت اولیه‌ای از آن‌ها نداشتم.

خوابگاهی بودن لقبی است که واژه‌ی استقلال را به دوش می‌کشد. عموماً افرادی در خوابگاه

زندگی می‌کنند که شاید پیش از این، حتی چند روز هم از خانواده و نزدیکان خود دور نشده بودند. این استقلال از شیرین‌ترین ویژگی‌های خوابگاهی بودن است. خوابگاهی بودن سختی‌هایی را هم دارد. برای بعضی از افراد، دوری از خانواده گران‌تر تمام می‌شود. آخر هفته اول که در خوابگاه زندگی می‌کردم، کم‌کم اتاق رنگ افسردگی به خود گرفت. در فضای اتاق دل‌تنگی موج می‌زد. بعضی از هم‌اتاقی‌ها گریه می‌کردند. اما به مرور این مشکل هم تا حد خوبی کم‌رنگ شد.

خوابگاه با همه مشکلاتش، درس‌های زیادی برای فرا گرفتن دارد. این محیط، احتمالاً اولین اجتماعی است که باید نظرات مخالف را گوش دهی و حتی بعضاً آن‌ها را بپذیری. یاد می‌گیری چطور با لامپ روشن بخوابی. یاد می‌گیری چطور حتی با لامپ خاموش، چندین روز بیدار بمانی. یاد می‌گیری در هوای بهاری، شوقاژ را روشن کنی چون هم‌اتاقی‌هایت گرمایی هستند. یاد می‌گیری وسط زمستان پنجره را باز کنی چون هم‌اتاقی‌هایت سرمای هستند. یاد می‌گیری این‌بار تو طرف‌ها را بشوری، دفعه‌ی بعد خرید با تو باشد، و بعد از آن هم غذا را تو بپزی. از جذاب‌ترین ویژگی‌هایی که خوابگاه برای من داشت، فرصت زندگی با افرادی با زبان‌ها و لهجه‌های مختلف بود. من شانس این را داشتم که با هم‌اتاقی‌هایی ترک، کرد، عرب و فارس، با عزیزانی با لهجه‌های کرمانی، اصفهانی، کاشانی، مشهدی، گرگانی، مازندرانی و... هم‌کلام شوم و روزمره‌ام را بگذرانم. به خوابگاه خوش آمدی!



